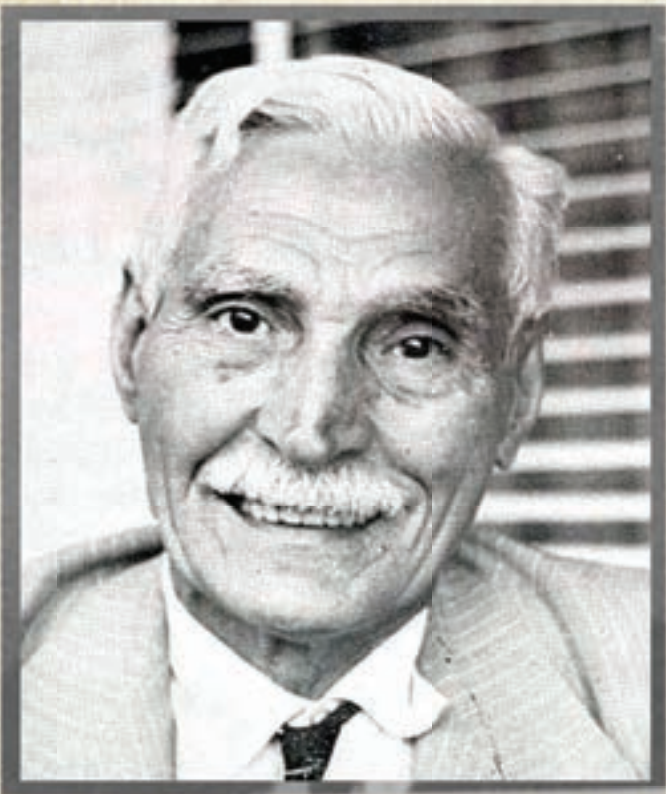


درباره جبار باغچه‌بان، مبتکر آموزش به ناشنوایان و حضور چندماهه‌اش در مشهد

تعلیم تازه برای آموزگاران مشهدی



درباره جبار باغچه‌بان

جبار عسگرزاده (باغچه‌بان) زاده ایروان است. در سال ۱۲۶۴خورشیدی. این مرد پس از فرازنشیب بسیار، سال ۱۲۹۸ در احمدیه آموزگار می‌شود، آموزگاری که معتقد است یک معلم باید بی‌اجر و منت کار کند و با همین باور بیش از پنجاه سال را در این راه می‌گذراند. در نخستین گام، سال ۱۳۰۲ «باغچه اطفال» را به راه می‌اندازد تا صاحب نخستین مهد کودک ایرانی (پس از دو مهد ارمنی‌ها در تبریز و تهران) باشد. این مرد بزرگ در زندگی نامه خودنوشتش می‌نویسد: «روزی به فکر تأسیس کلاس برای کرولال‌ها افتادم و به نظر چنین رسید که اگر رئیس فرهنگ از این نیت من آگاهی یابد، نظرش نسبت به من تغییر خواهد کرد. وقتی غرض خود را درباره افتتاح کلاس برای کرولال‌ها با او درمیان گذاشتم، با خونسردی به من گفت اگر تو چنین استعدادی در خود می‌بینی که لال‌ها را زبان‌دار کنی، بهتر است که در باغچه اطفال به کودکان، فارسی بیاموزی. ما به دبستان کرولال‌ها احتیاج نداریم». او از کم‌لطفی رئیس متأثر می‌شود و با اصرار خودش دو روز بعد، تابلوی دبستان کرولال‌ها را بالا می‌برد، دبستانی که با اقدامات مردان صاحب‌منصب در نطفه، خفه می‌شود. باغچه‌بان ازپا نمی‌نشیند و این بار در باغچه اطفال، کلاسی برای آموختن خواندن و نوشتن و حرف زدن به بچه‌های کرولال تأسیس می‌کند. «هر طفل کرولال، می‌تواند به‌طور مجانی از ساعت ۴ تا ۹ بعدازظهر برای اسم‌نویسی به دفتر باغچه اطفال مراجعه کند»، یک اعلان جنجال‌برانگیز که در آن زمان، شبیه ادعای پیغمبری است و همه، او را متهم به شیادی می‌کنند. بحث و جدل جبار با یک روزنامه‌نگار باعث می‌شود سه شاگرد ناشنوا از یک خانواده متمول به نخستین کلاس درس او بیایند تا روش آموزشی تازه‌اش، آزمایش پس بدهد، شش ماه زمان لازم است تا بتوان آن سه کودک را در حضور فرهنگیان و دانشمندان تبریز و اعضای سفارت خانه‌ها آزمون و جای بسی تعجب که این کودکان کرولال در حضور مردم درس می‌خوانند، روی تخته سیاه دیکته می‌نویسند و به این صورت، نخستین کودکان ایرانی از دنیای صامت خود، با به جهان کلمات می‌گذارند و نام صاحب آن تلاش و خلاقیت را ماندگار می‌کنند.



جبار باغچه‌بان در باغچه اطفال



سنگ مزار جبار باغچه‌بان

چشم‌اندازی ویژه از بالاخیابان ۹۰سال پیش



فوتو مشهد

سیده‌نعمه زینبی| شاید اگر او باغبان قابلی نبود، هنوز با نام «عسگرزاده» شناخته می‌شد اما پیوند جان شیفته‌اش با آموزش و پرورش، او را تبدیل به باغچه‌بان باغچه اطفال کرد، مسافری که وقتش تنگ بود و تلاشش بسیار تا پیش از عزیمتش سروسامانی به کارهایی که برای خود ناتمام می‌دانست، بدهد؛ مردی که در همه عمر به دنیای کرولال‌ها رنگ پاشید و در روزهای نخست آذر چشم از جهان فروبست. او اکنون میان ما قدر دارد. ولی در زندگی خودش قدر ندید و برای اینکه بتواند بنیان کاری نو را بگذارد، رنج بسیار کشید. با این همه جالب است بدانید که باغچه‌بان در میان اصحاب تعلیم و تربیت، شناخته‌شده بود؛ به همین دلیل یادعوت جمعی از فرهنگیان، در اواخر سال ۱۳۲۶ خورشیدی گذرش به مشهد افتاد و برای حدود سه ماه ساکن شهر امام‌رضا^(ع) شد. مشهدی‌ها این حضور را مغتنم دانستند و او را به جلسات آموزشی بسیاری دعوت کردند که گزارش برخی از آن‌ها در جراید آن زمان، چاپ و منتشر شده است. به مناسبت سالروز درگذشت این باغبان باغ آموزشی و پرورش ایران، به سراغ اخبار خراسان در مطبوعات پهلوی دوم رفته و روایتی ناگفته از حضور او در مشهد را نقل کرده‌ایم، حضوری که با بستری شدنش در بیمارستان امام‌رضا^(ع) (شاهرضای سابق) پیوندی تلخ خورده است.

باغچه‌بان در مشهد

ماجرای از این قرار است که وقتی آوازه جبار باغچه‌بان و شیوه تعلیم جدیدش برای ناشنوایان درکشور می‌پیچد، مسئولان در استان‌ها و شهرهای مختلف از او دعوت می‌کنند تا دری تازه از آموزش برای آن‌ها بگشاید. مشهد یکی از شهرهایی است که به مقصد وی تبدیل می‌شود تا در ۲۰ اسفند ۱۳۲۶ قدم به آن بگذارد. از این زمان تا سه ماه پس از آن، جسته و گریخته اخبار حضور این مرد در جراید منتشر می‌شود. روزنامه «آفتاب شرق» در نخستین روزرود او می‌نویسد: «آقای باغچه‌بان که اولین مؤسس کودکستان در ایران بوده و عمر خود را در تربیت نونهالان کشور مصروف فرموده‌اند، به مشهد وارد شده‌اند و بنا به خواهش عده‌ای از علاقه‌مندان، سخنرانی‌هایی خواهند کرد تا از نتایج تجربیات چندین ساله خود و متد (شیوه) صحیحی که برای تعلیم و تربیت کودکان ابتکار نموده‌اند، آموزگاران این استان را بهره‌مند سازند». نخستین سخنرانی باغچه‌بان در دبیرستان شاهرضا با موضوع تعلیم و تربیت ابتدایی و چگونگی تألیف الفبا و تعلیم آن است.

تبریک عید از مشهد

نخستین معلم ناشنوایان، نوروز سال ۱۳۲۷ را در جوار امام هشتم^(ع) سپری می‌کند و حتی پیام تبریک او نیز خطاب به دوستان و آشنایانش در جراید این شهر منتشر می‌شود: «دوستان ارجمند! نظریه‌ایکه فعلا در مشهد مقدس امام هشتم از جانب دوستان نایب الزیاره وضمناً به انجام وظایف فرهنگی و ملی خود مشغولم، مجال آن را ندارم که به هر یک از دوستان، جداگانه عرض تبریک نمایم، لذا از موقعیت استفاده کرده، بدین وسیله تبریکات صمیمانه خود را تقدیم [می‌کنم] و آرزومندم این سال جدید در حق عموم هم‌میهنان و بالخاصه به آن دوست گرمی و خانواده محترمشان، میمون و مبارک باشد».

حضور این شخص در شهر امام‌رضا^(ع) آن قدر مغتنم است که از این تاریخ به بعد، همه سخنرانی‌های او درمیان معلمان، محل توجه جراید قرار می‌گیرد و متن خطابه‌هایش، تمام وکمال در صفحات روزنامه‌های شهر به چاپ می‌رسد و روزنامه «آزادی»، مقاله‌هایی را که باغچه‌بان با قلم خودش می‌نویسد، منتشر می‌کند. به نظر می‌آید همه چیز خوب است. ولی کم‌کم ردیای این معلم از اواسط فروردین تا اواسط اردیبهشت که خبر تشکیل کلاس درس او دوباره انتشار می‌یابد، کم‌رنگ می‌شود. روزنامه آفتاب شرق در این تاریخ می‌نویسد: «کلاس درس آقای باغچه‌بان که [به] علت کسالت ایشان تعطیل شده بود، از روز شنبه ۱۱ اردیبهشت ماه جاری، مجدداً تشکیل و دایر گردید و از روز ۱۲ اردیبهشت ماه همه‌روزه از چهارونیم بعد ازظهر در محل دانشسرای دختران، برای استفاده آموزگاران کلاس‌های اول و دوم و مدیران دبستان‌ها، دایر و آخرین جلسه آن، امروز عصر در دبستان شاهدخت تشکیل می‌شود».

باغچه‌بان در بیمارستان شاهرضا

راز غیبت باغچه‌بان نیز پس از بهبود او با تشکرنامه‌ای که می‌نویسد و در روزنامه آزادی به چاپ می‌رساند، برملا می‌شود. او در اوایل فروردین به دلیل‌ی که خودش «ناسازگاری هوا» بیان می‌کند، به سختی به درد سیاتیک مبتلا می‌شود، تاجایی‌که از حرکت باز می‌ماند. پس از این اتفاق، «فیوضات»، که در آن مقطع، رئیس فرهنگ خراسان است، بی‌درنگ دکتراسدی را برای معاینه بر بستر باغچه‌بان می‌برد. دکتر سامی راد، رئیس بیمارستان شاهرضا، نیز به ماجرا ورود می‌کند و با موافقتش، باغچه‌بان به این بیمارستان منتقل می‌شود تا برای پنجاه روز پس از آن، تحت معالجه قرار بگیرد.

او می‌نویسد: «البته زحمات و مهربانی‌های آقایان دکتراسدی و دکترشهرستانی، اثرات نیکي در خاطر من به یادگار گذاشته که هرگز فراموش شدنی نیست. جدیت و حاضرا لوقت بودن سایر پرستاران نیز که نمونه بزرگی از انضباط امور این بیمارستان است، جداگانه قابل شکر است».

باغچه‌بان حتی قول می‌دهد که در شماره بعدی مجله «زبان آموزگار» که خود او به عنوان نخستین مجله کودک منتشر کرده است، در این باره بیشتر بنویسد. پیگیری‌ما برای یافتن این نشریه به جایی نرسید، چون به احتمال زیاد آخرین شماره آن در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است.

تشکر آموزگاران مشهدی

پس از بهبودی و برگزاری آخرین کلاس‌های آموزشی، این معلم بار سفر به سوی دیار خود می‌بندد. آموزگاران مشهدی برای تشکر از این پیر تعلیم و تربیت، نامه‌ای را که بیش از دویست امضا پای آن نشسته است، به روزنامه آفتاب شرق می‌نویسند: «در این موقع که آقای باغچه‌بان، متخصص تعلیم و تربیت اطفال کرولال و مبتکر متد جدید آموزش ابتدایی، پس از مدتی توقف در مشهد و انجام یک رشته سخنرانی‌های مفید و راهنمایی‌های صحیح آموزشی به تهران عزیمت می‌فرمایند، آموزگاران آموزشگاه‌های مشهد بر خود لازم می‌دانند از جناب آقای فیوضات، رئیس محترم فرهنگ خراسان که با انعقاد جلسات و همکاری نزدیک، آموزگاران را به استفاده از این فرصت گران بها تشویق فرموده‌اند و از وزارت محترم فرهنگ که وسایل اعزام معظم له را به مشهد فراهم ساخته است، سپاسگزاری و قدردانی نمایند. سلامتی و موفقیت آقای باغچه‌بان را در انجام خدمات فرهنگی، از خداوند متعال خواستاریم». البته این تشکرنامه، بی‌پاسخ نمی‌ماند و روز بعد، نامه‌ای از این معلم ابتدایی برای تشکر و عذرخواهی در جراید منتشر می‌شود که خبر از حرکت او به سوی تهران در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۷ خورشیدی می‌دهد. او می‌گوید: «نتوانسته مطابق آرزویی که دارم، در خدمت فرهنگ خراسان باشد و از این بابت، خجالت زده است».

نخستین مدرسه ناشنوایان در مشهد

باغچه‌بان از خراسان می‌رود، درحالی‌که هنوز هیچ فردی در پایتخت آن با جدیت به ناشنوایان این شهر فکر نمی‌کند. در بررسی‌ها، باید این نکته را گوشه ذهن نگه داشت که باغچه‌بان در دهه‌های بیست و سی در تهران، هنوز داشت برای سرپا ماندن نخستین مدرسه ناشنوایان در ایران می‌جنگید و خودش تنها فردی بود که در این میدان رزم حاضر بود و می‌توانست به شاگردان ناشنوا آموزش بدهد. بنابراین گسترش فعالیت او در دیگر شهرها به همین آسانی نبوده است. در آن محدوده زمانی تاجایی‌که جستیم، تلاش ثمریافته‌ای در این باره نیافتیم. سال ۱۳۳۶ خورشیدی «هامی‌میری»، رئیس هیئت مدیره کانون کرولال‌های ایران، نامه‌ای به نایب‌التولیه آستان قدس و استاندار خراسان در آن زمان می‌نویسد و درخواست همکاری برای تشکیل سرپرستی این کانون در این استان را مطرح می‌کند. «پریچه‌رفغوریان» که از متخصصان امور آموزشی و رفاهی ناشنوایان در آن زمان است، برای سمت سرپرستی کانون انتخاب می‌شود تا در مشهد فعالیت کند. بعدها «مینه»، دختر آقای باغچه‌بان که پس از مرگ پدر در سال ۱۳۴۵ کار او را ادامه می‌دهد، درباره نخستین مدرسه ناشنوایان در مشهد حرف می‌زند و از افتتاح دبستان کرولال‌های این شهر با ۸۶ شاگرد در سال ۱۳۴۷ خورشیدی خبر می‌دهد. این دبستان دو بخش روزانه برای شاگردان خردسال و شبانه برای بزرگ سالان داشته است.

دوره‌های صفویه و افشاریه توسعه کمی و کیفی یافته بود، مشاهده کنید. این نهر، آب مورد نیاز آب‌انبارهای مسیر خود را تأمین می‌کرد و در گرداندن معدود آسیاب‌های آبی (در متن‌های قدیمی: طاحونه) داخل شهر هم نقش داشت. در اطراف نهر، درختان سر به فلک کشیده که بیشتر از گونه‌چنار هستند، دیده می‌شود. چشم‌انداز عکس، عمری بیش از ۱۵۰ سال را برای این درختان نشان می‌دهد و احتمالاً کاشت آن‌ها مربوط به دوره نادر شاه یا نهایتاً عصر فتح‌علی شاه قاجار است. ظاهراً تعداد این درختان در میانه دوره ناصرالدین شاه قاجار زیاد بوده است، اما به سبب بروز خشک‌سالی‌های مکرر، تعدادی از آن‌ها را قطع کردند و برخی نیز، به دلیل کم‌آبی و انگل گیاهی خشکیدند. نکته دیگری که می‌توان در عکس مشاهده کرد، عقب‌نشینی آشکار مغازه و ابنیه است. کلنل بیت، کمتر از چهل سال پیش از برداشتن این عکس، عرض خیابان مشهد را ۲۲ متر تعیین می‌کند، یعنی چیزی در حدود خط پیاده‌رو که در وسط تصویر، رؤیت‌شدنی است. اما در دهه‌های بعد، به ویژه در دوره محمدولی اسدی، عقب‌نشینی گسترده‌ای در حاشیه بالاخیابان رخ داد که نمایی از آن را در تصویر می‌بینید. درهای مغازه‌های حاشیه شمالی بالاخیابان نیز، در نوع خود جذاب است. امروز معدودی از این نوع درها را می‌توان در حوالی میدان توحید (دروازه قوچان قدیم) یافت که به دلیل کم‌شدن استحکام، آن‌ها را با تسمه‌ای آهنی محکم می‌کنند.

منبع عکس: مرکز اسناد تاریخ و توسعه شهری شهرداری مشهد